

بررسی مؤلفه‌های سبک‌زندگی دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی و امکان بازنمایی آن در رسانه‌های مدرن

سیدمحمدعلی دیباجی^۱

مهدی توکل‌نژاد^۲

چکیده

سبک‌زندگی، اساساً به حوزه افعال انسان برمی‌گردد و برآمده از جهان بینی، هست‌ها و نیست‌های بنیانی یک تفکر و عقیده است. بنیان‌های هستی‌شناسی، بایدها و نبایدهای هر نگره‌ای را تعریف و به آن شکل می‌دهد. ساحت‌های فردی و اجتماعی انسان با توجه به بایدها و نبایدهای مبتنی بر هستی‌شناسی همان نحله و تفکر شکل می‌گیرد و نوع روابط حاکم بر فرد و اجتماع با توجه به نوع هستی‌شناسی افراد تفاوت خواهد کرد.

دین اسلام با توجه به بنیان‌های هستی‌شناسی خود، مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها را به صورتی کاملاً منسجم در اختیار بشر قرار می‌دهد تا او با توجه به این راهبردها، مسیری متعالی و تکاملی را طی کند و به غایت مورد نظر این نگره دست یابد. نگرش جامع دینی، مبتنی بر برهان، عرفان و قرآن، تنها روشی است که می‌تواند دریافتی نسبتاً منسجم و کامل از منابع دینی را ارائه دهد و اطمینانی نسبی را برای عملیاتی‌سازی این دریافت به دست دهد.

از میان متفکران و دانشمندان در حوزه علوم اسلامی، می‌توان آثار آیت‌الله جوادی آملی را یکی از منابع اصلی و غنی در این حوزه برشمرد. کتاب مفاتیح الحیات ایشان، از جمله آثاری است که با توجه به سیطره و جامعیت ایشان در حوزه علوم دینی، اعم از معقول، منقول و مشهود، به رشته تحریر درآمده و می‌تواند منبعی متقن برای ارائه سبک‌زندگی اسلامی باشد. رسانه‌های مدرن، به‌ویژه تلویزیون و سینما، از مهم‌ترین و اثربخش‌ترین ابزارهایی به شمار می‌روند

که هر نحله و تفکری می‌تواند با استفاده از آن، به تحلیل، تعلیم و تعلیل انگاره‌های فکری خود پردازد و تصویری را که می‌خواهد به دیگران ارائه کند.

شناخت مبانی هنر و رسانه و نیز عناصر و مؤلفه‌های هنر و رسانه دینی از منظر اصول حکمت اسلامی، این راهبرد را در اختیار فعالان این عرصه قرار می‌دهد که اساساً هنر و نیز رسانه دینی ممکن بوده و می‌تواند از بهترین روش‌های ارائه مبانی و اصول سبک‌زندگی اسلامی باشد. بازنمایی سبک‌زندگی دینی نیز می‌تواند با شناخت مؤلفه‌های بازنمایی محتوا در ساختار فیلم و نیز نشانه‌ها و مؤلفه‌های مفاهیم دینی و نحوه ارائه آن در قالب و فرم دینی صورت پذیرد. پس می‌توان چنین برداشت کرد که امکان بازنمایی سبک‌زندگی در فیلم وجود دارد؛ اما این شناخت منوط به درک صحیح از مؤلفه‌های بازنمایی محتوا در فیلم و ایجاد نسبت صحیح و منطقی میان فرم و محتوای ارائه شده خواهد بود.

واژگان کلیدی: سبک‌زندگی دینی، بازنمایی، محاکات، رسانه‌های مدرن، هنر دینی.

مقدمه

نخست می‌بایست چنین پرسید که اساساً سبک‌زندگی چیست و چگونه می‌توان به آن پرداخت؟ همچنین پرسش اساسی دیگر، این خواهد بود که نقش دین در سبک‌زندگی چیست و آیا اساساً می‌توان به مؤلفه‌های سبک‌زندگی دینی دست یافت؟ همین‌طور آیا امکانی برای بازنمایی این مؤلفه‌ها در رسانه‌های مدرن وجود دارد؟

جهان‌بینی مبتنی بر انسان‌شناسی الهی، عالم هستی را دارای هدف، معرفی و ساخت انسان را بر محور بندگی و تعالی در قوس صعود تعریف می‌کند. انسان در حکمت اسلامی به صورت «حی متأله مائت» شناخته می‌شود و در ردیف دیگر حیوانات قرار نمی‌گیرد؛ بلکه هویتی فرا حیوانی دارد و از بنیان، تفاوتی جوهری با دیگر موجودات، به‌ویژه حیوانات دارد. تأله و خداجویی، مؤلفه اصلی و فصل مقوم حقیقی انسان است و او می‌تواند با تکیه بر این بنیان هویتی خود در آوردگاه هستی به برترین جایگاه در میان دیگر موجودات، یعنی قرب الهی و غایت وصال الوهی راه یابد. انبیا که پیام الهی را آورده‌اند، با استفاده از ابزارهای گوناگون و به فراخور هر عصر و منطقه‌ای، پیام خداوند را به بشر رسانده و او را به این مسیر و سیره رهنمون ساخته‌اند. پیامبر اسلام ﷺ نیز که آخرین پیام‌رسان الهی است، نسخه نهایی و کامل دین مبین اسلام را در اختیار بشر گذاشته و این برنامه جامع را راهبردی برای تعالی و تکامل او قرار داده است. امروزه با توجه به رشد فناوری و جهانی‌شدن عرصه ارتباطات و تقابل و تعامل روی داده،

میان تفکرات الهی از یک‌سو و تمایلات غیر الهی از سوی دیگر، نوعی تخاصم همه‌جانبه، میان این دو رویکرد کلی رخ نموده و هر کدام با توجه به زیرساخت‌ها و نهادهای عقیدتی خویش و نیز ابزارهای در اختیار، هر کدام در صدد پیروزی بر طرف مقابل است.

راهبرد اساسی در دنیای امروز، ارائه بنیان‌های فکری با استفاده از جذابیت‌های موجود در هر یک از طرفین برای یارگیری در مقابل گروه دیگر است. رویکرد الهی با استفاده از جذابیت‌های نهادینه و فطری بشر که در نیازهای ذاتی او ریشه دارد، انسان را به حریم لاهوت فرا می‌خواند؛ اما طرف دیگر با استفاده از تمایلات نفسانی و غریزی بشر که از جنبه ناسوتی او نشأت می‌گیرد، می‌کوشد در مقابل گروه نخست یارکشی کند تا بتواند این ندا و صلا را از قاموس انسان جدا سازد و او را در سطح حیوان و حتی پست‌تر از آن تنزل دهد.

رسول اکرم ﷺ تحت لوای قرآن کریم، کامل‌ترین خوانش از دین اسلام و نسخه نهایی آن را برای بشر به ارمغان آورد و اهل بیت خویش را برترین شارحان و حافظان حقیقت قرآن و دین معرفی فرمود. همچنین عقل را نیز به منزله سراجی صراط‌شناس به بشر تفویض کرد و مجموع این صراط و سراج را ضامن رشد و تعالی بشر قرار داد. بنابراین برداشتی می‌تواند صائب باشد و به عمق حقایق دینی راه یابد و مدعی آن باشد که نگره‌ای دینی را ارائه می‌دهد که بر سه محور قرآن، سنت و عقل، سیطره داشته باشد و نگرشی جامع را به دست دهد.

در دنیای امروز، رسانه‌های جمعی و مدرن با ساختاری منسجم و نظام‌یافته و منبعث از منشأی سکولار، جایگاه خود را در فرهنگ و نظام زندگی بشر باز کرده و جزء جدایی‌ناپذیر این زندگی قرار گرفته‌اند. سؤال اساسی اینجاست که آیا اساساً می‌توان به رسانه‌های مدرن به منزله فرصتی برای ارائه و بازنمایی سبک‌زندگی مبتنی بر انگاره‌های دینی نگریست و به صورت بستری قابل اعتماد از آن بهره برد؟

باید توجه داشت که اگر پاسخ به این سؤال بدون تحقیق و تدقیق در زوایای پیدا و پنهان رسانه‌های مدرن صورت پذیرد، بی شک خساراتی جبران‌ناپذیر را بر بدنه دین و سبک‌زندگی مبتنی بر آن وارد خواهد ساخت.

۱- سبک زندگی

سبک‌زندگی، شیوه زندگی است و بر الگوهای فردی مطلوب از زندگی دلالت دارد که جهان‌بینی، نگرش‌ها و ارزش‌ها، عادت‌ها، وسایل زندگی و همچنین الگوهای روابط اجتماعی، اوقات فراغت و مصرف را در بر می‌گیرد. سبک‌زندگی، بیشتر بیان‌گرایانه است و شخص، خود را از طریق سبک‌زندگی به جهان اطرافش معرفی می‌کند. این بدان معناست که سبک‌زندگی از

طریق چهره‌ها (انتخاب لباس‌ها و رفتارها)، اعمال و کردارها (انتخاب فعالیت‌های فراغتی) یا انتخاب وسایل زندگی و حتی گزینش دوستان بیان می‌شود. سبک‌زندگی اصطلاحی، مرکب از دو واژه «سبک» و «زندگی» است. بنابراین در تعریف سبک‌زندگی، این پرسش مهم است که آیا سبک‌زندگی اصطلاحی مستقل از دو واژه سبک و زندگی است یا از ترکیب این دو واژه ساخته شده است. برای پاسخ به این پرسش و رسیدن به معنای «سبک‌زندگی» نگاهی اجمالی به این واژه می‌اندازیم.

واژه «سبک» مصدر ثلاثی مجرد عربی است، به معنای گذاشتن و ریختن و قالب‌گیری کردن زر و نقره، و «سبیکه» به معنی پاره زر و نقره گذاخته و قالب‌گیری شده، مشتق از آن است. (غلامرضایی، ۱۳۸۷، ص ۱۵ و ۱۶) در عربی امروز معمولاً به جای آن واژه «اسلوب» را به کار می‌برند و آن را بر «اسالیب» جمع می‌بندند و آن، مشتق از «استیلوس» یونانی است که به معنای قلم حجاری بوده است؛ محمدتقی بهار «سبک» را معادل «استیل» اروپایی و آن را مأخوذ از لغت «استیلوس» یونانی به معنی «ستون» بیان کرده است. «استیلوس» در زبان یونانی به وسیله‌ای فلزی یا چوبی و یا عاج می‌گفته‌اند که به کمک آن در زمان‌های قدیم، حروف و کلمات را بر روی الواح مومی نقش می‌کرده‌اند. (بهار، ۱۳۸۱، ص ۱۸).

در لغت‌نامه دهخدا آمده است: سبک شامل دو موضوع است: فکر یا معنی، صورت یا شکل. (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل واژه سبک).

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی از معنای واژگانی سبک در دوره جدید می‌توان آن را شیوه فردی برخاسته از ذهنیات و برداشت‌های فردی از زندگی فرد دانست. سبک در سبک‌زندگی نیز می‌تواند روش، شیوه یا قالبی خاص برای زندگی باشد که از فکر، مزاج و طبیعت افراد برمی‌خیزد. مهدوی‌کنی در **دین و سبک‌زندگی** آورده است:

امروزه این کلمه (سبک) در زبان انگلیسی به معنی:

یک: «نوع، روش، سبک اثاثیه»، «شکل دادن یا طراحی چیزی (مانند موی سر) یا شیء (مانند تکه‌ای از لباس یا اسباب و وسایل به خصوص) آن‌چنان که به نظر جالب و جذاب آید»، «کیفیت برتر در ظاهر، طراحی یا رفتار»، «تطابق با معیار شناخته شده، شیوه‌ای که براننده و مناسب پنداشته می‌شود، به خصوص در رفتار اجتماعی، زیبایی، ظرافت یا سهولت، شیوه یا تکنیک»....

دو: شیوه و روش انجام چیزی به خصوص شیوه‌ای که برای فرد، گروهی از مردم، مکان یا دوره‌ای، نوعی Typical باشد. اجرا یا انجام اموری که تمایز دهنده فرد یا گروه یا سطح یا ... خاصی باشد.... سه: مُد به خصوص در پوشیدن، مُد زودگذر، هوس میل مفرط، عادت و مرسوم.... (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۴۷).

بنابراین می‌توان چنین برداشت کرد که اساساً مفهوم سبک‌زندگی، معنایی مجزا از واژگان سبک و زندگی نیست و ترکیب محتوایی این دو واژه را ارائه می‌دهد.

۱-۲. پیشینه مفهوم سبک زندگی

مفهوم سبک‌زندگی اگرچه در ادبیات علوم اجتماعی سابقه‌ای بیش از صد سال دارد، در سه دهه اخیر، هم‌زمان با شکل‌گیری جوامع و فرهنگ‌های مصرفی در جهان، دوباره این مفهوم در میان دانشمندان علوم اجتماعی، به‌ویژه جامعه‌شناسان و محققان مطالعات فرهنگی، جذابیت خاصی یافته است. (شهابی، ۱۳۸۶، ص ۴۴). بررسی پیشینه‌های تجربی در زمینه سبک‌زندگی در ایران نشان می‌دهد که سابقه پژوهش در این زمینه به کمتر از بیست سال می‌رسد؛ البته از سال ۱۳۸۰ تاکنون اقبال محققان به سوی این موضوع بیشتر شده است.

باید به این نکته توجه داشت که سابقه حضور مفهوم سبک‌زندگی در هر جامعه‌ای به منزله مفهومی خاص و مستقل، به رویکرد اجتماعی به این مفهوم نیز برمی‌گردد. در حقیقت، هویت‌های انسان در مواجهه با زندگی، رویکردهای متنوعی را به سبک‌زندگی می‌بخشد. هویت فردی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی و هویت دینی، بن‌مایه‌های اساسی در شکل‌گیری سبک‌زندگی و رویکردهای حاکم بر آن است.

۱-۳. نقش هویت‌ها در جریان سبک‌زندگی

هویت افراد در یک جامعه از طریق سبک‌زندگی انتخابی آن‌ها تولید و بازتولید می‌شود. این سازوکار بیش و پیش از هر چیز، از خلال درونی کردن رفتارها و باورها، در ظرف روزمرگی عمل می‌کند. بدین ترتیب افراد و گروه‌ها اغلب به صورت ناآگاهانه و بدون آنکه نیازی به فشار بیرونی باشد، همان‌گونه رفتار می‌کنند که باید! و از این طریق سیستم موجود را دائماً و در هر لحظه بازتولید می‌کنند. هر اندازه این سازوکارها درونی‌تر شود، سیستم، تضمین بیشتری برای تداوم خود دارد و بر عکس هر اندازه به جای درونی شدن از سازوکارهای قدرتمدارانه و بیرونی - برای نمونه از یک سیستم کنترل و الزام اجتماعی برای تحمیل یک شیوه زندگی خاص - استفاده شود، سیستم شکننده‌تر، تداوم آن ضعیف‌تر و واقعیت آن سطحی‌تر می‌شود.

در برخی موارد، حکومت‌ها با مشروعیت دادن به برخی سبک‌های زندگی، سبک‌های دیگر زندگی را به سمت زیرزمینی شدن پیش می‌برند. هنگام بروز این اتفاق، افراد جامعه دچار چندگانگی می‌شوند. لازمه زندگی در چنین محیطی، تفکیک در حوزه زندگی خصوصی و رفتار عمومی است. افراد برای اینکه میان علایق خود و انتظارات محیط، تعادل برقرار کنند، هویت‌های

متکثر و چندگانه و حتی بعضاً متضاد را بر می‌گزینند.

امروزه نظام‌های اجتماعی اغلب از طریق سبک‌های زندگی، تولید و باز تولید می‌شوند. سیستم جهانی به دلیل به دست آوردن سود سرشار، تمایل به کالایی کردن و مصرف‌گرا شدن شدید سبک‌های زندگی دارد. کالاها و نیز مصرف‌گرایی هویتی در بازار مصرف ارائه می‌شوند و متعاقب آن، هویت‌های وابسته به این بازار و سبک‌های زندگی که به وسیله آن ارائه می‌شود، تولید و بازتولید می‌شوند؛ یعنی هویت‌ها در جستجوی تولید و بازتولید خود، نیازهای بازار به کالاهای هویتی را افزایش می‌دهند. این کالاها در ظاهر، لایه‌های سطحی جامعه را هدف گرفته‌اند؛ درحالی‌که لایه‌های درونی و هویتی افراد هم از این روند، تأثیر بسیار می‌پذیرند؛ به عبارت دیگر نوعی چرخه میان ایجاد ذهن مصرف‌گرا و کالا محور با عرصه تولید وجود دارد. هرچه ذهن و روان آدمی با کالای مصرفی و مصرف‌گرایی بیشتر عجین شود، چرخه تولید این کالاها نیز رونق می‌گیرد و هرچه این چرخه تولید رونق یابد، بازار مصرف‌گرایی هویتی و ارائه جنبه‌هایی جدید از این محتوا، بروز و ظهور می‌یابد.

۱-۳-۱_ جریان ارزش‌ها در هنجارهای سبک زندگی

مهم‌ترین مفهومی که با مفاهیم هویت و سبک‌زندگی، ارتباطی تنگاتنگ دارد، ارزش است. ارزش یکی از مؤلفه‌های بنیادین فرهنگ به حساب می‌آید؛ زیرا فرهنگ از ارزش‌های اعضای یک گروه، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند، تشکیل می‌شود. به صراحت می‌توان گفت که سبک‌های زندگی مرسوم در جامعه، یک جنبه از فرهنگ آن اجتماع را شکل می‌دهند. بنابراین، در واقع ارزش، مفهوم بنیادین سبک‌زندگی است و می‌توان گفت که سبک‌زندگی فرد، بازتابی از ارزش‌های فرد و هنجارهایی است که به این ارزش‌ها مربوط می‌شوند.

سطح ارزش از تعدادی ایده‌های کلی درباره شرایط و کیفیات مادی، زیباشناختی، اخلاقی و متافیزیکی تشکیل شده است. این ایده‌ها تقریباً به وسیله فرد و در سطح نگرش در یکدیگر ادغام می‌شوند. نگرش‌ها نیز در حالات مختلف از اعمال و رفتار وی آشکار می‌شود. ارزش‌ها به شیوه‌های گوناگون و با رویکردهای متفاوتی دسته‌بندی شده‌اند که هرکدام از انواع این ارزش‌ها به یک نوع از اعمال و نگرش منتهی می‌شوند.

۱-۴_ تبیین رابطه دوسویه میان دین و سبک زندگی

تعریف‌ها و ویژگی‌های دین و سبک‌زندگی نشان می‌دهد که امکان ذاتی برقراری یک رابطه،

میان این دو مفهوم وجود دارد؛ زیرا سبک‌زندگی در تعریف مورد نظر ما، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای برخاسته از آنهاست که دین، متولی پرداختن به هر سه امر مدنظر است. بنابراین باید به دو نکته ضروری توجه داشت:

اول: رابطه دین و سبک‌زندگی، رابطه‌ای دو سویه است؛ یعنی همان‌گونه که نگرش‌ها و ارزش‌ها قدرت تعیین سبک‌زندگی در زندگی انسان را دارند، پیروی از سبک‌زندگی خاص نیز عامل انتقال نگرش‌ها و ارزش‌های آن شیوه از زندگی در بافت درونی اندیشه انسان خواهد بود.

دوم: عموم ادیان دارای نظام معنایی، آموزه‌ها، نهادها و ساختارهایی هستند که پیروانشان را در ایجاد سبک‌های زندگی مبتنی بر آن‌ها توانمند می‌کنند. این‌گونه سبک‌های زندگی ناشی از یک فرهنگ دینی را می‌توان «سبک‌زندگی دینی» نامید.

زیمِل در این باره می‌گوید:

اگر کل تحول روحی به نتیجه غایی خود برسد دین را به نوعی شیوه مستقیم زندگی بدل می‌کند که به اصطلاح در سمفونی زندگی، نه در ملودی واحد بلکه کلید کل سمفونی است. زندگی - در تمامی جنبه‌های دنیوی خود، یعنی کنش و ایمان، تفکر و احساس - در کلیت خود تحت نفوذ ترکیب منحصر به فردی از فروتنی و سرخوشی، تنش و صلح، ضعف و تقدس قرار می‌گیرد که ما آن را به هیچ طریق دیگری غیر از دینی بودن، نمی‌توانیم توصیف کنیم. (زیمِل، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱-۲۴۲).

دین چگونه و در چه مواردی می‌تواند با سبک‌زندگی پیوند داشته باشد؟ در این زمینه وبر، آدلر و بورديو از اندیشمندان غربی، نظرات خود را بیان داشته‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۴-۱_ نگره آدلر به فرآیند سبک‌زندگی

آلفرد آدلر معتقد بود، همه افراد در تجربه‌های نخستین‌شان، هنگام مقایسه خود با جهان اطراف، دچار احساس ناتوانی می‌شوند. کودک می‌بیند که در اطرافش، افرادی مستقل و نیرومند زندگی می‌کنند که قادرند به میل و اراده خویش، به هر کاری اقدام کنند؛ در حالی که او در تمام امور زندگی، حتی رفع نیازهای ابتدایی خویش، نیازمند دیگران است. بنابراین احساس حقارت در وی ایجاد می‌شود. فرد برای غلبه بر این حس ناخوشایند و جبران حقارت‌های خویش (خواه واقعی باشند یا خیالی) تلاش می‌کند به برتری دست یابد. (احمدوند، ۱۳۸۶، ص ۶۲).

به عقیده آدلر، احساس‌های حقارت، گریزناپذیر و مهم‌تر اینکه، ضروری‌اند؛ زیرا پدید آورنده انگیزه اساسی برای تلاش، رشد، پیشرفت و موفقیت‌اند. در واقع احساس حقارت اگر از

حد تجاوز نکند، سبب پیشرفت و ترقی آدمی است (شولتز، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴).

هر یک از ما برای غلبه بر احساس حقارت خود و دست‌یابی به برتری تلاش می‌کنیم و برای رسیدن به این هدف، روش‌ها، رفتارها و روال خاص خود را پی می‌گیریم. آدلر این الگوی منحصر به فرد از ویژگی‌ها، رفتارها و عادت‌ها را «سبک زندگی» نامیده است (شاملو، ۱۳۸۲، ص ۹۲). به بیان دیگر سبک‌زندگی بر اساس تعامل‌های اجتماعی که در سال‌های نخست زندگی صورت می‌گیرد، ایجاد می‌شود و این جریان در سن ۴ یا ۵ سالگی چنان تبلوری می‌یابد که پس از آن، دگرگونی‌اش دشوار است. در واقع از دید آدلر، هر فرد با اراده آزاد خویش، مناسب‌ترین سبک‌زندگی را برای خود می‌آفریند و هرگاه این سبک‌زندگی خلق شد، دیگر در طول زندگی ثابت می‌ماند و منش بنیادین ما را می‌سازد (شولتز، ۱۳۸۴، ص ۱۴۸ و ۱۴۹).

۱-۲-۴. نگرش بورديو درباره سبک‌زندگی

بورديو در مدل خود، فرآیند شکل‌گیری سبک زندگی را چنین بیان می‌کند: نظام اجتماعی، مجموعه‌ای از میدان‌ها است که بر اساس توزیع سرمایه، ساخت یافته و طبقه‌بندی شده است و افراد در آن برای کسب بیشتر سرمایه و در نتیجه، قدرت به رقابت می‌پردازند. هر فرد بر اساس موقعیت خود در هر میدان (وضع) با درونی کردن این میدان‌ها، نظام‌های طبقه‌بندی شده‌ای را در ذهن خود پدید می‌آورد (موضوع یا عادت‌واره‌ها). هر یک از این نظام‌ها دو ظرفیت را در فرد ایجاد می‌کند: ظرفیت تولید فعالیت‌های قابل طبقه‌بندی (یا به عبارتی تولید تعداد بی‌پایانی از الگوهای رفتار) و ظرفیت طبقه‌بندی و درک اهمیت (ارزیابی) فعالیت‌ها و محصولات (به عبارتی تمایلات، ترجیحات یا سلیقه). فرد بر اساس ارزیابی یا همان سلیقه خود، الگوی رفتاری خاصی را برای دست‌یابی به سرمایه بیشتر (اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین) در هر میدان برمی‌گزیند؛ این الگوها و جلوه‌های عینی آنها، سبک‌های زندگی هستند (بورديو، ۱۳۸۱، ص ۹۳ و ۱۷۵).

در نظر بورديو مصرف، ابزاری مشروع برای تولید سرمایه فرهنگی است. بورديو درصدد است نشان دهد چگونه گروه‌های اجتماعی با قدرت نابرابر، درگیر مبارزه‌ای بی‌پایان برای تثبیت هویت، ارزش و موقعیت اجتماعی خود هستند (فاضلی، ۱۳۸۲، ص ۴۴).

در دیدگاه بورديو، سبک‌های زندگی بر پایه فرهنگ مصرفی از یکدیگر تمایز می‌یابند. به این ترتیب که گروه‌های فرادست از سبک زندگی بالا با مشخصه‌هایی چون درک و مصرف هنری بالا و گروه‌های فرودست، صاحب سبک‌زندگی پایین و عامیانه هستند. در نظریات بورديو، سبک‌زندگی یک بحث محوری است. او سبک‌زندگی را فعالیت‌های نظام‌مندی می‌داند که از

ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شوند و بیشتر جنبه عینی و خارجی دارند و در عین حال به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشند و میان اقشار مختلف اجتماعی، تمایز ایجاد می‌کنند. معنا یا به عبارتی ارزش‌های این فعالیت‌ها از موقعیت‌های آن در نظام تضادها و ارتباط‌ها اخذ می‌شود (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۷).

بوردیو بررسی سبک‌زندگی را اولاً: با مطالعه دارایی‌های فرد (کالا‌های فرهنگی) مانند خانه، اتومبیل، لباس، تابلو، عطر و... ثانیاً: با فعالیت‌هایی که خود را متمایز نشان می‌دهند مانند ورزش‌ها، تفریحات، بازی‌ها، نحوه استفاده از زبان و... انجام می‌دهد. در حالت کلی به نظر بوردیو، سبک‌زندگی با سلیقه مشخص می‌شود. سلیقه، ترجیحات به نمایش درآمده یا ظرفیت تولید فعالیت‌ها و محصولات قابل طبقه‌بندی و ظرفیت فرق‌گذاری و درک اهمیت این فعالیت‌ها و محصولات است (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷).

۱-۴-۳_ نظام‌واره فکری آیت الله جوادی آملی درباره سبک زندگی

فرآیند سبک‌زندگی دینی و راهبردهای دینی و نیز مؤلفه‌های سبک‌زندگی دینی با توجه به رویکرد آیت الله جوادی در سه ساحت جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی شکل می‌گیرد. ایشان با توجه به بنیان‌های معرفتی اسلام، شناخت جهان و قوانین حاکم بر آن را زمینه‌ساز شناخت او برای مدیریت جامعه انسانی، در تمامی سطوح آن دانسته، جهان‌داری و شناخت مدیریت جهانی را مقدمه‌ای برای پیراستگی و آراستگی جهان بیرون و نهایتاً جهان بیرون می‌شمارند. در حقیقت همه این مراحل، اعم از جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی، مقدمه‌ای است برای هنرمندی انسان در عرصه قوس صعود و باریابی او به بارگاه ربوبی. ایشان اصول مدیریت انسان را در حوزه سبک‌زندگی در ضمن پانزده اصل و در مقدمه کتاب مفاتیح الحیات آورده‌اند و به طور فهرست‌وار به اهم مسائل آن می‌پردازند.

أ. جامعه متمدن، جامعه‌ای متدین

اصل یکم: تمدن جامعه انسانی در آئینه تدین او ظهور دارد و زُهور^۱ هرگونه برازندگی او در گرو استقرار در مقطع چهارم از اسفار چهارگانه سالکان الهی است. چهارمین میدان مهاجرت از اسفار اربعه، سفر از خلق به سوی خلق با حق است. چنین مسافری همواره با حق همراه بوده و از منظر حق، جهان جماد و نبات و حیوان و انسان و فرشته را می‌نگرد و در قلمرو هر یک حکم مناسب دارد. جامعه حق‌مدار، هیچ موجودی را بدون روح حاکم بر آن یعنی حقیقت که ظهور

۱. شکوفایی.

حق مطلق است بررسی نمی‌کند و هنگام تدوین قانون، اجرای قانون و تطبیق عملکرد مجریان برابر قانونِ مدوّن یعنی قضا و داوری، قالب هر چیزی را با قلب تپنده آن یعنی حقیقت یاد شده ملاحظه می‌کند.

نمودار کامل حق محوری را می‌توان در سیرت علوی و سنت آن حضرت مشاهده کرد که برخاسته از سریرت و کوی وی بود که خواسته‌ای جز حق نداشت و تابلوی دلپذیر «عَلَيْهِ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ» در فضای باز و آزاد چنین جامعه‌ای راهنمای همه رهپویان حق‌محور است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۱).

ب. محوریت حق در جریان مدیریت دینی

آیت الله جوادی‌آملی در اصل دوم خود به این نکته اشاره دارد که سبک‌زندگی دینی بر مدار حق، جریان دارد و منظور ایشان از نگارش چنین کتابی، توجه به مقوله حق‌مداری در همه شئون زندگی انسان مؤمن است. ایشان درباره این اصل چنین می‌فرمایند:

اصل دوم: حق‌مداری که عنصر محوری سفر چهارم از اسفار چهارگانه است، گاهی در مراتب فلسفه و کلام ظهور دارد و زمانی در آیین سیاست، اجتماع، اقتصاد، فرهنگ و مانند آن. آنچه در مفاتیح حیات مطرح است صبغه دوم است، نه جلوه اول؛ هرچند انسان مسافری که به این مرحله باریافت، همه شئون یاد شده را داراست؛ بلکه بر اثر کون جامع بودن خود، شاهد حضرات چهارگانه دیگر خواهد بود، همچنان‌که هویت خویش را به عنوان حضرت پنجم مشاهده می‌کند؛ لیکن طرح والای آن، بارگاه رفیعی می‌طلبد که برتر از حوصله این نوشتار است، بنابراین مقصود از حق‌مداری سفر چهارم نه ارزیابی ظاهر و مظهر جهان هستی است که فن عرفان عهده‌دار آن است و نه بررسی واجب و ممکن (اعم از امکان ماهوی و فقری) است که فن فلسفه و کلام تولید آن را متعهد است؛ بلکه رعایت حقوق ناسوتی و اهداف آفرینشی اشیاء و اشخاص است که هر موجودی در جای خود قرار گیرد و بهره صحیح از آن برده شود و در مجموع نظام هستی جای ویژه هر چیزی ملحوظ گردد که فن تمدن‌یابی و جریان مدیریت جامعه متکفل آن است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۲).

ج. جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی عناصر تدبیر نظام اجتماعی

آیت الله جوادی در اصل سوم به این مسأله توجه دارند که انسان متدین بر اساس حق، مدار اسفار اربعه را طی می‌کند؛ از این رو در عرصه حضور در حضرت ناسوت و پرداختن به مواد محسوس در نظام زندگی قبل از مرگ، همه شئون زندگی خویش را بر اساس حق چیده است.

ایشان در این اصل می‌فرمایند:

اصل سوم: حق‌محوری در تدبیر نظام اجتماعی با سه عنصر مهم جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی سامان می‌پذیرد، به طوری که هر لاحق مرهون سابق و هر سابق پایه لاحق خواهد بود. زیبایی و تجلی هنر که مایه آرایش صحنه هستی است به حیات جامعه فرح می‌بخشد و جمال آن را تأمین می‌کند و هرگز نمی‌توان عرصه زندگی را بدون آرایش آن به خوبی اداره کرد. به کارگیری هنر، مسبوق به اتفاق بنا و استحکام ساختارهای اساسی جامعه است و این مهم را فن شریف جهان‌داری اداره می‌کند و تدبیر و مدیریت هر ساحتی فرع معرفت هستی‌شناسانه آن عرصه است که فن عریق جهان‌دانی کفیل آن است؛ یعنی مواد نظام‌بخش مدیریت، برگرفته از مبانی کشورداری است و آن مبانی از منابع جهان‌دانی که ریشه اصلی آن معرفت وحیانی و شاخه‌های کاشف آن عقل برهانی و نقل معتبر است استنباط می‌شود، و گرنه هوامداری جای حق‌مداری را غصب و هوس‌محوری جای عقل و عدل‌محوری را اشغال خواهد کرد (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۳).

سبک‌زندگی در حوزه جهان‌آرایی قرار می‌گیرد و انسان مؤمن، هنرمندانه بر اساس نگرش‌های خود درباره جهان هستی - که حضرت استاد از آن به جهان‌دانی یاد می‌کند - به چیش عادلانه زندگی خویش می‌پردازد.

د. شرط ظهور تمدن ناب و حق‌مدار

در این اصل، مسافران سفر چهارم در عرصه حضرت ناسوت در همه شئون خود (ره‌توشه، راحله، صراط، همراه، راهنما، مقصد و مقصود) از حق بهره می‌برند؛ از این‌رو در تشخیص حق از باطل، صدق از کذب و الهام از اوهام درست عمل خواهند کرد و سبک‌زندگی‌شان رنگ و بوی دینی پیدا خواهد کرد.

توجه به این نکته که سبک‌زندگی دینی باید بر اساس اراده عقلانی و خواست الهی شکل بگیرد، نه بر اساس میل نفسانی و هوا و هوس، در این بیان حضرت استاد آشکار است. ایشان از تمدن یاد کردند؛ اما سبک‌زندگی دینی نیز نمود واضح تدین انسان است؛ از این‌رو ایشان می‌فرمایند:

...خصیصه بهره‌مندان از سفر چهارم یعنی مهاجران حق‌پوی، حق‌جو و حق‌رو، این است که در تشخیص وحی الهی و وحی شیطانی: «إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ» (انعام/۱۲۱) صائب و در تمییز نبی از متنبی، مصیب و در تفکیک معجزه از سحر، کارآمد و در تفریق دعوای مشفوع به شاهد صدق از ادعای مؤثور و کاذب کامیاب‌اند؛ زیرا ره‌توشه مسافر مقطع چهارم

حق، راحله او حق، صراط او حق، همراه و راهنمای وی حق و سرانجام مقصد و مقصود او در تمام شئون علمی و عملی حق خواهد بود و حکمت متعالیه غیر این مسافر را راهی سفر چهارم نمی‌داند. چنین قانون و آورنده آن غیر از قرآن حکیم و حضرت ختمی نبوت نخواهد بود و پاداش رسالت وی نیز جز پیوند ناگسستنی با دودمان مطهر و معصوم وی نیست: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/۲۳) (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۴).

در ادامه این اصل به یک نکته توجه شده است که ایمان با ایمان در کنار هم می‌توانند برای انسان مؤمن در سفر چهارم ره‌آورد داشته باشند و ایمان که عمل به ایمان و وفای به عهد است، ملاک ساخت زندگی سالم شمرده می‌شود؛ به عبارت بهتر، ایمان تا در درون انسان است در سبک‌زندگی وی نمود ندارد و نشانه تدین نیست. لازمه زیست دینی، عمل به احکام الهی و تعهد به عهد انسانی است.

هـ (اصل پنجم تا هفتم) شرط اساسی قانون‌گذار در نظام دینی و حق‌مدار

در این سه اصل، حضرت استاد به این مطلب اشاره می‌کند که کسی حق دارد برای اشیاء، قانون وضع کند که جای حقیقی آن‌ها را در نظام احسن بداند.

قانون‌گذار کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار دهد و کسی توان چنین کار سترگی را دارد که جای اشیاء و اشخاص را بداند و نسبت به وضع آن‌ها در موطن اصلی خود توانمند باشد و چنین کسی همان خواهد بود که بدون شریک و ظهیر، اشیاء و اشخاص را آفرید و این ذات پاک، جز خدا نیست؛ از این رو قانون‌گذاری، حق طلق اوست که از موضوع، محمول و ربط میان آن‌ها آگاه است و راز حصر قانون‌گذاری در اختیار خدای سبحان که به صورت «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (یوسف/۲۰) بیان شده همین است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱، ص ۴۶).

و. جامعیت و دوام دین در ارائه تمدن بشری

سبک‌زندگی در تعریف ما، نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای برخاسته از این ارزش‌ها و نگرش‌هاست. دین مبین اسلام هم جامع تمام مسائلی است که انسان برای زندگی بدان نیازمند است و نیز برای همه عصرهاست. دین، خاصیت ماندگاری خود را در تمام تاریخ و برای همه افراد چگونه به وجود آورد؟ در این اصل، آیت الله جوادی با اشاره به اینکه دین با بیان کلیات مورد نیاز انسان برای زندگی از گفتار و کردار و عقاید، مبانی جامع هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی برای درک بهتر حیات را به انسان داد تا در ضمن آن، اصول کلی هر کسی در هر عصری و در هر سرزمینی سبک، سیره و شیوه زندگی خود را برگزیند؛ در حالی که هیچ‌کدام از

آن‌ها از زیر چتر دین خارج نشده باشند.

اصل هشتم: اسلام که جهان‌شمولی خود را با دو اصل کلیت و دوام، یعنی همگانی و همیشگی بودن خویش اعلام داشت، کیفیت تعامل صحیح بشر با یکدیگر و نیز با زمان و زمین و سپهر همانند چگونگی رفتار و گفتار و کردار با ساحت فراطبیعت را به خوبی بیان کرد و نحوه تبیین آن به این است که اصول جامع و مبانی کلی را به وسیله عقل و نقل که کاشفان معتبر از حکم خدایند بیان کرد و قدرت تحلیل، تعلیل، توجیه و استنباط مسائل خاص و فروع جزئی را در نهان انسان، نهادینه کرد و برای شکوفایی ذخایر فطری و دقایق عقلی او، پیامبران خود را با نوآوری‌هایی که در دسترس بشر نبوده و نیست اعزام فرمود؛ آن‌گاه حوزه حیاتی وی را در سه بخش محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تشریح کرد. سپس وی را با دلمایه فطری و جانمایه عقلی از یک سو و سرمایه نقلی از سوی دیگر مأمور به معمور کردن عصر و مصر خود کرد و چنین دستور داد: «...هُوَ أَتَشَاكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ» (هود/۶۱) استعمار در فرهنگ قرآن که از برجسته‌ترین واژه‌های وحیانی است عبارت از آن است که خدا تمام نعمت‌های لازم را فراهم کرد و همه امکانات بهره‌وری صحیح از آن‌ها را در اختیار بشر نهاد و هوش فن‌آوری و نبوغ ابتکار را به وی ارزانی داشت و هرگونه مانع و رادع را از سر راه نوآوران برداشت و برتر از همه به صورت فرمان الهی از جامعه بشری خواست که محیط زندگی خود را معمور کند و سیادت سیاسی و استقلال اجتماعی و دینی خود را در پرتو استقلال همه‌جانبه اقتصادی و فرهنگی فراهم کند تا نه عبد دیگری شود و نه در تبعید دیگری قدم بردارد؛ نه کژراهه رود و نه راه کسی را ببندد؛ زیرا دیگران نیز در این مآئده و از این مآذبه، سهمی بسزا دارند و این واژه دلپذیر استعمار قرآنی به صورت گوش‌خراش‌ترین کلمه و زنده‌ترین واژه درآمد که گروه طغیان و بغی و قداره‌بند یاغی، مردم زیر سلطه خود را وادار می‌کنند تا از همه امکانات ملی و سرمایه‌های مرز و بوم خود به نفع آنان کار کنند و حداقل بهره را فقط برای ادامه حیات کارگری از آن خود بدانند. این‌گونه ظلم‌های بشری بدترین تحریف درباره ره‌آورد وحیانی انبیا است؛ زیرا جامعه آزاد را برده کردن، غصب کرامت و ظلم به خلافت الهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۰).

ز. راز جاودانگی اسلام در ارائه تمدن ناب الهی

در اصل نهم نیز با بیان اینکه راز ماندگاری اسلام در داشتن منابع غنی است، به تشویق دین به استنباط احکام شرعی از این منابع اشاره داشته، از دو طریقه اجتهاد مرسوم و غیر مرسوم از منابع دینی یاد می‌کند که مکمل یکدیگرند. در آنجا چنین آمده است:

اصل نهم: راز جاودانگی اسلام در داشتن منابع غنی اولاً و تشویق به استنباط مبانی قویم از آن منابع سرشار ثانیاً و ترغیب به استخراج موادّ فقهی، حقوقی، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، درمانی و... ثالثاً نهفته است و به منظور تکامل برداشت از منابع عقلی و نقلی و تعامل بیشتر با آن‌ها دو طرز اجتهاد را به جامعه بشری تعلیم و یادآوری کرد (جوادی‌آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۱).

اجتهاد اول که همان اجتهاد مرسوم حوزه است، در القای اصول از طرف شارع و استنباط فروغ از طرف مکلف نهفته است. در این بیان، مجتهد با چراغ عقل و نقل، احکام مسائل مستحدثه را از نظام متقن دین استخراج می‌کند و راه رسیدن به ثواب را برای متشرعان می‌گشاید. اما اجتهاد دوم از این منظر به مؤمن اجازه می‌دهد سبک‌زندگی خود را همان‌گونه که می‌خواهد بر اساس نیکی بنا کند و اگر کسی در این راه، سبک خیری را ایجاد کرد در ثواب کسانی که از او تبعیت کردند، بهره‌مند خواهد بود.

ح. حیثیت تشکیکی انسان در نیل به حیات متدینانه

اصل دهم را می‌توان عرصه شخصی‌ترین تجربه سبک‌زیستن برای انسان در مقام هبوط به عرصه ناسوت دانست. انسان‌ها در این سفر، هرکدام حظی خاص را درک کرده، از قدرت ایمان خود بهره‌مند می‌شوند و چه بسا همه آنچه به یک نفر دادند را به دیگری ندهند؛ چونان‌که سلمان و اباذر هردو در مقام «مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ» وقوف داشتند؛ اما هر یک درجاتی از ایمان را طی کرده بودند. این اصل در بیان این نکته نیز هست که چه بسیار مردمانی که هرگز تجربه هیچ سفری از اسفار اربعه را نخواهد یافت. اینان کسانی‌اند که از زیستن در حیات مادی تنها ظاهر آن را دیدند و از میان حواس اهدایی خدا تنها از حس ظاهر بهره‌مند خواهند شد. ایشان دنیا را برای دنیا خواستند و خواست ایشان ماندن در سرایی است که هرگز خدا ما را برای آن خلق نکرده است. ایشان چون ندیدند از در انکار برآمدند و چون نشیندند، نپذیرفتند.

اصل دهم: طبق اصل یکم که تصویر تمدّن ناب فقط در آیین تَدین خواهد بود، سفر چهارم از اسفار اربعه مطرح شد. آنچه تاکنون در طی اصول گذشته بازگو شد، همگی سفرنامه چنین مسافری بود که با رحلت از مراحل سه‌گانه قبلی به مرحله چهارم یعنی سفر از خلق به سوی خلق با حق نائل آمد. مهاجران این مقطع چهارم، انصار یکدیگرند و همگان از نصرت غیبی برخوردارند.

وسایل نقلیه این سفر تربیعی و مستمرّ از لحاظ سرعت و بُطوّ و حضور و غیبت و قُرب و بُعد و یسر و عُسر و دروُن انفسی و بیروُن آفاقی و مانند آن یکسان نیستند؛ زیرا پایه اساسی این‌گونه هجرت‌ها را معرفت‌شناسی تأمین می‌کند و اصول شناخت‌شناسی و مبانی آن متفاوت است؛ به طوری که برخی از آن‌ها اصلاً نسبت به سفرهای ملکوتی و معنوی بیگانه‌اند و هرگز

شخص مبتلای به آن، هجرت از رجس مادّه و رجز طبیعت را تشخیص نداده و درصدد رهایی از عالم ملک به جهان ملکوت و گذار از خلق به حق بر نمی‌آید؛ زیرا به زعم وی تنها راه شناخت حقیقت، حسّ و تجربه حسّی است؛ در حالی که موجودات مجرد تام عقلی از توان معرفت‌شناسی نیمه‌تجربی بیرون‌اند، چه رسد به معرفت‌شناسی حسّی و تجربی محض. گروه پندارگرای تجربی محض، خودمحورند و بر مدار هوا و محیط هوس خویش دور باطل را تجربه می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۵۳).

ط. جایگاه عقل در جهان‌دانی و جهان‌داری

در این اصل به ضرورت توجه به حکمت نظری و عملی پرداخته و بود و نبود را که در حوزه جهان‌دانی است با بایدها و نبایدها در حوزه جهان‌داری تلفیق می‌نماید و می‌فرماید:

اصل یازدهم: عقل که همانند نقل نیروی اکتشافی شرع است، چراغ روشنی است که در تشخیص صراط مستقیم و ارائه آن سهم بسزایی دارد. این مصباح پرفروغ، گذشته از مشکلات و زجاجه، از روغن زیتونی افروخته می‌شود که شعاع آن برای شفاف‌سازی حوزه شریعت در حدّ خود پذیرفتنی است و آن افروختگی و فروغ اصیل بر اثر سرمایه الهی است که خدا در نهان انسان به ودیعت گذاشت و آن دلمایه‌های فطری دو قسم‌اند: یک قسم، مشترک بین حکمت نظری است که از بود و نبود جهان و جهانی‌ها بحث می‌کند و حکمت عملی که از امور اعتباری بحث می‌کند و قسم دیگر مختص حکمت عملی است؛ یعنی از باید و نباید فقهی، اخلاقی و حقوقی فردی و جمعی در شئون گوناگون سخن می‌گوید.

قسم اول که مشترک دو حکمت یاد شده یعنی «بود و نبود» و «باید و نباید» است عبارت است از: امتناع جمع دو نقیض و امتناع ارتفاع دو نقیض، امتناع دور و تسلسل، امتناع اجتماع دو ضد، استحاله جمع دو مثل و مانند آن و قسم دوم که مختص حکمت عملی یعنی بایدها و نبایدهاست عبارت است از ضرورت حُسن عدل و قبح ظلم در حدّ سبب تامّ و حُسن صدق و قبح کذب در حدّ اقتضا که با دگرگونی علل و عواملی به نصاب علت تامّ می‌رسد و حُسن یکی و قبح دیگری به نحو ضروری روشن می‌گردد. همان‌گونه که چراغ عقل در حکمت نظری بدون زیت آگاهی از علوم متعارفه یعنی اوّلی و بدیهی، توان جهان‌بینی (جهان‌دانی) صحیح را ندارد، بدون روغن اطلاع از مبانی حُسن و قبح عقلی، قدرت جهان‌داری و جهان‌آرایی را نخواهد داشت؛ زیرا منتظر دست‌یابی به متون نقلی است تا از راه سمع، مطالبی را فراگیرد و حُسن برخی اشیاء و قبح بعض دیگر را از راه سمع حاصل می‌کند و در موارد کمبود به چیزهایی پناه می‌برد که فاقد نصاب استدلال‌اند (همان، ص ۵۵).

ی. اصول هستی‌شناسی انسان مؤمن و سبک زندگی دینی

این اصل به بعضی از گزاره‌های هستی‌شناسی انسان مؤمن اشاره کرده، به این نکته توجه می‌دهد که خدا جهان را مسخر انسان قرار داد تا او جهان را با کمک علم اداره کند. این اصول هستی‌شناسانه به صورت غیر مستقیم بر سبک‌زندگی فرد مؤمن تأثیر دارد.

اصل دوازدهم: نظام آفرینش بر اصولی استوار است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ ۱. خدای سبحان قواعد کلی قلمرو هستی را روشن کرد؛ ۲. آفرینش و پرورش اصیل منحصرأ در اختیار خداست و هر موجود ممکن اصل هستی و کمال آن را از خدا دریافت می‌کند؛ ۳. خدا کیفیت پیدایش و پرورش بسیاری از موجودهای مادی همانند گیاهان، درختان، جانوران (حیوان و انسان) و نیز پدیده ابر و باران را بیان کرده است؛ ۴. خدا برخی از موجودها را طبق اراده ویژه الهی خود آفرید که راه فکری برای آن‌ها مطرح نیست.

بنابراین ساختار خلقت، دو گونه سامان پذیرفت: یک قسم آن همراه با راه علمی انجام گرفت و قسم دیگر آن در صحابت اراده غیبی موجود شد. البته تمام کارهای خدا با اراده آن ذات اقدس است؛ ولی برای یک قسم آن می‌توان راه علمی بیان کرد و برای قسم دیگر آن راه علمی جهت تبیین وجود ندارد (همان، ص ۵۶).

ک. هماهنگی زندگی مؤمنانه با اصول تکوینی عالم

در این اصل، سبک زندگی دینی، سبک زیستن انسان به تنهایی نیست. در این نگاه که نگاه اساسی و ممیز هستی‌شناسی دینی بر هستی‌شناسی مادی است، همه دنیا و کائنات از حظ زندگی بهره‌مندند و دارای نطق مخصوص به خویش نیز می‌باشند و این تنها انسان نیست که زنده است و از حق حیات بهره دارد؛ از این‌رو در چیدمان زندگی خود به گونه‌ای رفتار می‌کند که چیدمان نظام هستی را به هم نریزد و با آن هماهنگ باشد. در این سبک از زیستن، اسراف منابع طبیعی بی‌معنی خواهد بود و قطع درختان بی‌کاشت آنان همراه نخواهد گشت.

اصل سیزدهم: جهان از منظر مسافر متمدن و متدین که در مرحله سفر چهارم است لبریز از حیات است و هیچ موجود مرده و بی‌روحي در آن نیست. او (مسافر مرحله چهارم) نه تنها به زبان هفتاد ملت آگاه است و نه تنها از فرهنگ متنوع مرغان با خبر است و همواره ترنم «عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» بر لب دارد؛ بلکه به آداب و رسوم گیاهان و جمادات آشنا و نوای دلپذیر تسبیح و تحمید آن‌ها را می‌شنود و می‌فهمد و حالت ویژه خضوع و سجود آن‌ها در ساحت قدس ربوبی را مشاهده می‌کند و کیفیت انقیاد و اطاعت آن‌ها را از پروردگار خود می‌بیند و از این‌رو برای همه آن‌ها حرمت ویژه قائل است و هیچ موجودی را ناروا به کار نمی‌گیرد و هیچ چیز را نکوهش

نمی‌کند و برای همه احترام ویژه قائل است و هرگز زشتی و زیبایی اشخاص و اشیا را بر مدار حسن و قبح انسان نمی‌سنجد و خود یا دیگر افراد بشر را ترازوی سنجش نقص و کمال همه موجودات نمی‌داند. آنچه از حضرت ختمی نبوت ﷺ در این باره رسیده که برای تمام لوازم منزلی خود شناسنامه ویژه و نام مخصوص قرار می‌داد، از همین بینش خاص سفر چهارم آن حضرت بود. بنابراین پیام کتاب مفاتیح الحیات تنها گشودن راه زندگی متمدنانه و متدینانه بشر نیست؛ بلکه باز کردن راز مُهر شده کیفیت زندگی هر چیزی است که از هستی سهمی دارد، هرچند ظاهراً جامد و خاموش یا نامی بالنده بدون ادراک و همی و خیالی باشد؛ زیرا حقیقت هستی، بسیط و مشکک است و چنین حقیقتی دارای همه کمال‌ها بوده و همه آن کمال‌ها عین ذات اویند و هر جا او حضور داشته باشد، تمام آن کمال‌ها حضور دارند و به اندازه همان درجه خاص هستی نه بیش از آن، محقق خواهند بود و چون حیات و علم در متن حقیقت هستی حضور دارند و عین آن‌اند، عین همان حقیقت مشکک خواهند بود و هیچ ترکیبی در آن راه ندارد، بنابراین در هر وجودی سهمی از حیات و علم یافت می‌شود و لوازم آن، یعنی تسبیح و تحمید هستی‌بخش و حیات‌آفرین، محرز است (همان، ص ۵۸).

ل. استقلال اقتصادی از مؤلفه‌های تمدن ناب الهی

سبک‌زندگی معنوی برخلاف سبک‌زندگی مادی بر قناعت و تولید بنا شده است و مصرف‌زدگی هیچ نشانه شخصیتی برای انسان در حیات متألّهانه نخواهد بود. در این سبک از حیات، انسان از وابستگی فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌پرهیزد و سطح ظاهری زندگی خود را نیز از تعلقات دنیا و وابستگی به غرب و شرق دور نگه می‌دارد.

اصل چهاردهم: استقلال اقتصادی همانند استقلال فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از عناصر محوری تمدنی است که هویت خود را در تدین الهی می‌داند، و رسیدن به چنین هدف والایی در شناخت سرمایه‌های اصلی یک ملت و مملکت از یک‌سو و تبدیل آن به سرمایه دیگر - که بهره‌وری از آن بهتر است - از سوی دیگر و پرهیز از هزینه کردن سرمایه برای لوازم روزانه کشور از سوی سوم و تولید صورت‌های متنوع از مواد اولیه خلقت و بی‌نیازی اقتصادی از اقوام و ملل دیگر با قناعت در مصرف از سوی چهارم خواهد بود. البته وابستگی یک‌جانبه، لوازم تلخی را در پی دارد؛ لیکن ارتباط متقابل و پیوند متمایل اقتصادی محذوری نخواهد داشت.

قرآن کریم که جامعه بشری را به تدبّر در آیات فرا می‌خواند، مقصودش تنها مباحث کلامی و فلسفی نیست که از بررسی نظم موجود در ساختار آفرینش، به وجود خالق پی برده شود؛ بلکه همه جوانب علمی و عملی آن منظور است؛ به طوری که با ارزیابی صلاحیت مواد اولیه برای

نوآوری صورت‌های بدیع و هماهنگ با رفع نیازهای گونه‌گون فردی و جمعی بشر مناسب باشد. آنچه استفاده این‌گونه از مطالب از قرآن را ترغیب می‌کند آیات تسخیر نظام سپهری برای انسان است؛ زیرا استنباط معارف فلسفی و کلامی از آیات قرآن و پیاده کردن مطالب آن با بررسی‌های جهان خارج، محتاج تسخیر آسمان و زمین برای انسان نیست. آنچه جریان مسخر بودن نظام کیهانی را توجیه می‌کند، لزوم بهره‌وری بشر از منابع و استفاده از منافع عناصر اصلی مخلوقات است.

نموداری از حکمت تسخیر را می‌توان در آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» (ملک/۱۵) مشاهده کرد؛ زیرا هستی زمین و نظم ریاضی و نجومی و هیوی آن با کرات دیگر و کیفیت حرکت منظوم آن به دور آفتاب، همگی شواهد عقلی بر وجود آفریننده حکیم و ناظم مدیر و مدبرند؛ خواه کره زمین نسبت به انسان ذلول باشد یا جموح؛ اما خضوع و آرامش آن برای انسان، به طوری که وی بتواند بر دوش آن مسلط گردد (که سلطه بر دوش چیزی نشانه کمال ذلول و خاضع بودن آن شیء است) مطلبی است جدا و راجع به جریان نوآوری در تولید همراه با یسار معاد - که توزیع عادلانه و مصرف عادلانه از لوازم آن است - باید گفت هرگز خدای حکیم کره خاک را گوی چوگان بازیگران قرار نداده و نمی‌دهد؛ بلکه هدف در آن، میدان بالندگی اقتصادی و مانند آن است (همان، ص ۶۰).

م. مدیریت حیات متدینانه، مقدور مسافر سفر چهارم از اسفار اربعه

اصل پانزدهم به معنای مختار ما از سبک‌زندگی اشاره دارد. سبک‌زندگی در تعریف مختار ما به نگرش‌ها و ارزش‌ها و رفتارهای برخاسته از آن‌ها اشاره دارد. حضرت استاد در این اصل به جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی اشاره فرموده، پیوستگی شکل زیستن را با نظام هماهنگ عالم، در نظر دارد.

اصل پانزدهم: التزام به عناصر سه‌گانه جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی مقدور مسافر در مرحله چهارم یعنی سفر از خلق به سوی خلق با حق است. چنین مهاجر توانایی، مقتدرانه به تفسیر نظام خلقت پرداخته، به تمام نیازهای آن پاسخ‌تدبیری می‌دهد و هم حاجت‌های فردی و جمعی جامعه را با مدیریت صحیح با بهره‌وری درست از آن برطرف خواهد کرد و در هیچ کاری صحابت حق را فراموش نمی‌کند؛ به طوری که هم بستن زانوی شتر را قرین توکل می‌داند و هم گشودن آن را بعد از بستن؛ یعنی تمام امور راجع به قبض و بسط، جذب و دفع، فراز و فرود، قهر و مهر و سرانجام تولی و تبری با هر شیء یا شخص را در پرتو یاد حق در دل و نام او بر لب انجام می‌دهد.

نموداری از این هم‌آوایی کوشش طبیعی با گرایش الهی را می‌توان در آثار قلمی برخی از فقیهان مشاهده کرد؛ قاضی عبدالعزیز بن برّاج طرابلسی (م. ۴۸۱ ق) رساله‌ای با عنوان **کتاب الطب و الاستشفاء بالبرّ و فعل الخیر** تألیف کرده است که در آن از حضرت رسول ﷺ چنین نقل می‌کند: «تَدَاوُوا فَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ دَوَاءً إِلَّا السَّامَ يَغْنِي الْمَوْتُ فَإِنَّهُ لَا دَوَاءَ لَهُ»؛ آن‌گاه استفاده از برخی میوه‌ها و گیاهان و مانند آن را همراه با برخی دعاها و ماثور یاد کرده است. همان‌گونه که میان تأثیر دارو و دعا هماهنگی است، میان ارتکاب گناه جدید و ابتلا به بیماری تازه و بی‌سابقه، ارتباطی است که حدیث ماثور از حضرت ثامن الحجج علیه السلام بیانگر آن است: «كُلَّمَا أَخَذَ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَخَذَ اللَّهُ لَهُمُ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ»؛ چون اصل تعامل متقابل رخدادهای نظام خلقت با اعمال و اخلاق مردم و نیز تأثیر عقاید، اوصاف و اعمال جامعه در پیدایش بعضی از حوادث و بلایای طبیعی قبلاً بیان شد، نیازی به تشریح محتوای حدیث شریف رضوی نیست (همان، ص ۶۱).

۲- جریان بازنمایی و امکان رسانه دینی

مفهوم بازنمایی^۱ در مطالعات رسانه‌ای جنبه محوری دارد. این مفهوم با تلاش‌هایی که برای ترسیم واقعیت صورت می‌گیرد، رابطه تنگاتنگ دارد. بازنمایی را «تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و زبان» تعریف می‌کنند. جریان مداوم و مکرر بازنمایی رسانه‌ها از جهان واقع، به طرز قوی بر ادراکات و کنش‌های مخاطبان تأثیر می‌گذارد؛ زیرا فرض بر این است که این بازنمایی‌ها عین واقعیت است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۶-۱۲۷). بنابراین پرداختن به مفهوم بازنمایی در مسائل نظری رسانه، امری مهم می‌نماید و در پرداخت آن نیز باید به گذشته این مفهوم و سیر تاریخی تغییر واژگان و مفاهیم نزدیک به آن نیز توجه نمود. پیشینه بازنمایی را باید در دوره یونان باستان و از زبان افلاطون و ارسطو جستجو کرد. این دو با استفاده از واژه میمسیس^۲ باب مفهوم بازنمایی را در هنر (به ویژه شعر و نقاشی) گشودند. افلاطون و ارسطو دست‌کم دو موضوع عمده را در مبانی نظری هنر طرح کرده‌اند: یکی هنر به مثابه منبع آموزش یا راهنمای اخلاقی و دیگری هنر به مثابه «بازنمایی» (محاکات یا تقلید) طبیعت یا واقعیت (هرست هاوس، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

۲-۱- بازنمایی در دوره باستان

بازنمایی در دوره باستان بر محور دو شخصیت می‌گردد: افلاطون و ارسطو. این دو شخصیت با طرح دو سؤال، دامنه بحث را گسترده‌تر کردند:

1. Representation
2. Mimesis

الف: آیا هنر می‌تواند از راه انتقال حقایق اخلاقی یا از راه یاری به فهم و برداشت ما از حقایق اخلاقی جنبه آموزشی و سازنده داشته و از این طریق مُعطی معرفت اخلاقی باشد؟

ب: و آیا هنر قادر به بازنمایی صادق واقعیت، و به‌ویژه واقعیت اخلاقی است یا خیر؟ (و از این حیث انتقال دهنده حقایق اخلاقی و حامل معرفت اخلاقی است؟) (همان، ص ۱۴)

در نظر افلاطون و ارسطو این دو موضوع به نحو جدایی‌ناپذیری با مفهوم حقیقت پیوند خورده‌اند و هنرمند در نظریه بازنمایی ایشان، تنها مقلدی است که تلاش دارد تا حقیقت را بازگویی کند. این نظریه، کار هنرمند را تقلیدی بیش نمی‌داند و به هنرمند، مقلد می‌گوید.

بازنمایی از نظر افلاطون، بازگویی کردن از واقعیت خارجی است؛ اما هنرمند در مقام بازنمایی، گاهی دو و گاهی سه مرحله از حقیقت دور است؛ چون به نظر افلاطون، حقایق اشیاء، همان ایده‌های اولیه یا حقیقت‌های مُثلی‌اند که یکی بیش نیستند. بقیه اشیای این عالم، کُپی و تصویری از آن حقیقت‌ها هستند. کار هنرمند که از طبیعت یا مصنوعات بشری تقلید می‌کند، تصویربرداری از تصویرهاست. پس سه مرحله یا دو مرحله از حقیقت دور است و صرفاً در تمام عمر خویش مشغول به تصویر تصویرهاست و اشباح شبح‌هاست (هاشم‌زاد، ۱۳۹۲، ص ۷۸).

اگر بخواهیم درک درستی از بازنمایی سبک‌زندگی دینی در فیلم را از نگاه افلاطون به صورت خلاصه بیان کنیم باید بگوییم در مرحله اول مثال سبک‌زندگی دینی را خداوند در عالم مُثُل ساخته است. در مرحله دوم، انسان مؤمن طبق آن مثال، سبک‌زندگی خود را می‌سازد؛ یعنی زندگی او سایه‌ای از زندگی ایده‌آلی است که خداوند در عالم مثال، شکل آن را پرداخته و در مرحله سوم، هنرمند موظف است تا با تقلید خود در آثار هنری‌اش مقلدانه آن زندگی را به تصویر بکشد و بازنمایی کند. در این صورت هنرمند موظف است تا از چهارچوب تعیین شده خداوند و اجرا شده مؤمن تخطی نکند و عمل بازنمایی به صورت کاملاً مطابق با نمونه اصلی صورت گیرد؛ اما از آنجا که هنرمند چنین توانی را ندارد. بنابراین کار بازنمایی، پسندیده نیست و بازتاب حقیقتِ زندگی مؤمنانه نخواهد بود.

افلاطون در کتاب دهم از رساله جمهوری خود این‌گونه می‌گوید:

بازنمایی هنرمند... بسیار دور از حقیقت است.... (هنرمند) صرفاً سازنده سایه‌هایی است که سه مرتبه از واقعیت دورند.... بنابراین می‌توان تصور کرد که تمامی شاعران از هومر به بعد هیچ فهمی (معرفتی) از واقعیت نداشته‌اند؛ بلکه صرفاً به بازنمایی سطحی موضوعاتی پرداخته‌اند که یکی از آن‌ها فضایل انسانی است (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۵۹۸-۶۰۰).

ارسطو نیز به پیروی از افلاطون می‌گوید که انواع شعر و موسیقی، اشکالی از تقلیدند؛ اما بی‌درنگ، شرط مهمی مطرح می‌کند؛ تمامی مصداق‌های تقلید نظیر هم نیستند: الف) می‌توانند از ابزار مختلفی استفاده کنند؛ ب) می‌توانند امور مختلفی را تقلید یا بازنمایی کنند؛ ج) می‌توانند

اشیای مختلفی را به راه‌های کاملاً متفاوت، تقلید یا بازنمایی کنند.

ارسطو با این فرض افلاطون موافق بود که امور جزئی مختلف به یاری برخورداری از کیفی مشترک از نام واحدی برخوردار می‌شوند؛ ولی به نفی نظر افلاطون پرداخت که این شباهت را از مثالی می‌دانست که در عالم متعالی دیگری وجود دارد. کلیات (یا صور) ارسطویی در این عالم هستند؛ یعنی آن‌ها ذوات اموری هستند که ادراک می‌کنیم. او همچنین با این نظر افلاطون موافق است که صور، مُتَعَلِّق واقعی معرفت هستند - یعنی آنچه فلاسفه در جستجوی فهم آن هستند - اما آن‌ها در این عالم محسوس و قابل رؤیت قرار دارند و در نتیجه فیلسوفان در همین عالم و به یاری حس و عقل و تحقیق به مطالعه می‌پردازند (هرست هاوس، ۱۳۸۴، ص ۳۶).

بنابراین اگرچه در نظر ارسطو نیز همانند افلاطون هنر و شعر، بازنمایی و تقلید است؛ اما دیگر این بازنمایی دور شدن از حقیقت در سه مرحله نیست و واقعیت و حقیقت در همین عالم وجود دارند که هنرمند، آن را بازنمایی می‌کند. برخلاف افلاطون، ارسطو به بازنمایی به منزله واسطه یا کانالی می‌نگرد که انسان از طریق آن به «امر واقع» نزدیک می‌شود.

۲-۲_ محاکات؛ جریان بازنمایی در حکمت اسلامی

محاکات در لغت به معنای با هم حکایت کردن، حکایت کردن قول یا فعل کسی بی زیادت و نقصان، بازگو کردن، عین گفته کسی را نقل کردن و مشابه کسی یا چیزی شدن است (دهخدا، ۱۳۷۳، ذیل محاکات) مدت‌ها پیش‌تر فلاسفه مسلمان دریافته بودند که محاکات نه به معنای تقلید صرف، بلکه به مفهوم «بازآفرینی» است. ورود این اصطلاح به گفتمان فلسفی - اسلامی، ابعاد تازه‌ای بدان بخشید و فرآیند اسلامی‌شدن، زوایایی برایش ایجاد کرد که در نوشتارهای ارسطو و شارحان قدیمی آثارش دیده نمی‌شود. این اصطلاح در نصوص فلسفی با هنرها، صورت‌های بلاغی، کارکردهای ذهن و گفتمان فلسفی پیوند خورده و مفهومش برآمده از دل همه این دانش‌ها است (زرقانی، ۱۳۹۰، ص ۱).

محاکات در دید فیلسوفان اسلامی، معنای ویژه‌ای دارد که به طور کامل با معنای مورد نظر افلاطون و ارسطو مطابق نیست. محاکات در نظر فیلسوفان یونانی، مساوق و مترادف با تقلید است؛ اما محاکات نزد فیلسوفان اسلامی اغلب به معنای حکایت‌گری است. تعلیم هم نوعی از محاکات بود؛ زیرا تصویر امری موجود در نفس و همچنین تعلّم است (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۵۹۱)؛ یعنی علم حصولی، حصول صورت‌های ذهنی اشیا در ذهن است و این صورت‌ها از مصادیق عینی حکایت می‌کنند؛ پس صور ذهنی حاکی هستند و مصادیق نفس‌الامری محکی‌اند و بازنمایی این صور از آن مصادیق هم حکایت است؛ بنابراین مفهوم محاکات نزد فیلسوفان اسلامی خیلی

عام‌تر از مفهوم آن نزد افلاطون و ارسطو است. با این مقدمه به تعریف محاکات از دیدگاه فیلسوفان اسلامی می‌پردازیم.

خواجه نصیر الدین طوسی در این باره می‌گوید:

محاکات ایراد مثل چیزی بود به شرط آنکه هو هو نباشد (همان).

یعنی محاکات، ایجاد مشابه یک پدیده و چیزی است به شرط اینکه این ایجاد شده، همان چیزی نباشد که مُدل و مورد شبیه‌سازی واقع شده است؛ برای مثال، صورت ذهنی آتش، محاکاتی از وجود عینی آن است؛ اما خود وجود، عینی نیست؛ چون اگر خود وجود عینی بود، ذهن را می‌سوزاند یا مجسمه‌ای که ساخته می‌شود، محاکاتی از وجود حقیقی چیزی است که مجسمه آن ساخته شده است (هاشم‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۳۲۳ و ۳۲۴).

محاکات یا ناآگاهانه است که مخصوص حیوانات است و یا آگاهانه است که در شأن آدمی است. محاکات آگاهانه یا آموزشی است که در تعلیم و تعلم به کار می‌رود و یا عاداتی است که به وسیله مردم و آن هم نه در هنرها به کار می‌رود و یا صنعتی است که در هنرها به کار می‌رود. محاکاتی که صنعتی است، به این معناست که «صاحب صنعت را قانون‌هایی است که رعایت آن موصل بود به غرض از آن صنعت؛ مانند طبیب که به کیاست فطری و تجارب تنها طبیب نباشد بل باید که قوانین حفظ و صحت و ازاله مرض را مستحضر بود» (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۴۴۴). محاکاتی که صنعتی است و در هنرها به کار می‌رود یا قولی است که در اصوات تألیفی است و یا در رقص و آلات موسیقی است و یا در کلام (در شعر یا در نثر) و یا فعلی است که در هنرهای چون نقاشی، بازیگری و... شاهد آن هستیم.

اگر به معنای مورد نظر فیلسوفان اسلامی درباره محاکات توجه کنیم، چه بسا هیچ هنری بدون محاکات و خالی و عاری از آن نخواهد بود. درک حضور و وجود محاکات در برخی هنرها آشکار است؛ اما در برخی هنرها پی بردن به محاکات به کار رفته در آن به تأمل نیاز دارد. حضور محاکات در نقاشی، مجسمه‌سازی، تئاتر، فیلم، قصه‌نویسی و... بدیهی است؛ اما پی بردن به محاکات مورد بحث در هنرهایی مثل خطاطی، موسیقی و... به تأمل نیاز دارد.

۲-۳. جریان بازنمایی (محاکات) در رسانه‌های پیشرفته

بر اساس آنچه از اندیشمندان مسلمان نقل شد، می‌توان چنین تلقی کرد که اساساً فضای رسانه‌های پیشرفته، مجال بروز آثار هنری است؛ چرا که در آن، هم محاکات وجود دارد و هم این نوع محاکات از نوع صنعت است و در آن هنرمند هم به ذوق و خلاقیت نیازمند است، هم به کسب تجربه حرفه‌ای و در آن نمی‌تواند از اصول رسانه‌ای تعدی کند. برخی از انواع

هنر مخصوصاً فیلم و سریال، جمع همه هنرها را در خود دارد. در هنر فیلم، همه اجزا و عناصرِ شرکت‌کننده در آن برای بازنمایی (محاکات) تلاش خاص و مخصوص خود را دارند. در یک سو محاکات قولی است؛ چرا که بخش عمده فیلم و سریال را نقل قول و دیالوگ‌های محاکاتی در برگرفته و بخش مهم و دیگری از فیلم را که موسیقی، چیدمان پشت صحنه و حتی شکل صورت و نحوه رفتارهای غیر کلامی در برگرفته است، نیز در آنچه فیلم برای محاکات آن تلاش دارد نقش مهمی برعهده دارند.

سینما در جهان امروز، به منزله متنی فراگیر و گسترده و رسانه‌ای برای انتقال معانی و دلالت‌هایی است که رمزگذار در اثر سینمایی، آن را برای مخاطب خود قراردادده است. تجزیه و تحلیل محصولات این رسانه، به دلیل استقبال مخاطبان آن برای محققان حوزه‌های مختلف علوم انسانی، لازم و ضروری است. از ابتدای پیدایش سینما، سالیان متوالی تنها روش تحلیل این متون رسانه‌ای، نگاه زیبایی‌شناسانه به فیلم‌های سینمایی بوده است؛ اما امروزه روش مطالعه سینما محدود به این روش نمی‌شود. تغییر جهت از نگاه صرف زیبایی‌شناختی به نگاه‌های تحلیلی ترکیبی، مانند نشانه‌شناسی و تحلیل‌روایی متون سینمایی، محصول تلاش طیف وسیعی از متفکران حوزه‌های مختلف مانند زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و منتقدان ادبی و سینمایی بوده است.

در اغلب این روش‌ها سعی می‌شود با به کارگیری روشی تلفیقی (مانند تلفیق زبان‌شناسی با تحلیل‌های فیلم یا به کارگیری ابزارهای جامعه‌شناختی و مواردی از این قبیل) به تحلیل‌های برخاسته از تحلیل‌های متداخل علوم مختلف دست بیاییم.

در این میان نشانه‌شناسان و حتی جامعه‌شناسان، اغلب این ادعا را مطرح می‌کنند که زیبایی‌شناسان در بررسی متون هنری، از دلالت‌ها و معانی موجود در آن چشم‌پوشی می‌کنند و همواره به تحلیل ابعاد زیبایی‌شناختی متن می‌پردازند. در نتیجه دلالت‌های مربوط به ابعاد فکری، فرهنگی و اجتماعی متن را نادیده می‌گیرند و توجهی به بافت یا زمینه‌ی ایجادکننده و دلالت‌کننده این متون ندارند.

یکی از ابزارهای مناسب برای تحلیل متون سینمایی در قالبی فراتر از نگاه صرف زیبایی‌شناسانه، به کارگیری روش نشانه‌شناسی است. این روش امروزه در نتیجه تلاش‌های گسترده متفکرانی مانند «رولان بارت»، «کریستین متز»، «پیر پائولو پازولینی» و «اومبرتو اکو» به حوزه مطالعات منسجم و پرباری در مطالعات سینمایی تبدیل شده است. آثار این متفکران ریشه در اندیشه‌های متفکر زبان‌شناس سوئیسی «فردیناندو سوسور» دارد. (سخایی، نشانه‌شناسی سینما، Hamshabritraining.ir).

بازنمایی در رسانه‌های پیشرفته نیز بر مبنای نظام نشانه‌شناسی مختص به آن تعریف شده و بر مبنای نظام نشانه‌شناسی رسانه‌ای به بازنمایی محتواهای مورد نظر می‌پردازد. نظام‌های نشانه‌ای که در رسانه‌های پیشرفته کاربرد دارد و بنیان آن را تشکیل می‌دهد، به قرار ذیل است:

- نظام نشانه‌های تصویری؛
- نظام نشانه‌های حرکتی؛
- نظام نشانه‌شناسی زبان‌شناسی گفتاری؛
- نظام نشانه‌های زبان‌شناسی نوشتاری؛
- نظام نشانه‌های آوایی غیرزبان‌شناسی؛
- نظام نشانه‌های موسیقایی.

نتیجه‌گیری

سبک‌زندگی دینی، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد است. این معنا در کتاب مفاتیح الحیات آیت الله جوادی این‌گونه آمده است که جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی، همان نگرش‌های انسان مؤمن به جهان هستی است.

نگرش حق‌مداران به در حیات دینی، همراه ارزش‌های عدل‌محورانه است. مفهوم عدل به معنای آن است که انسان هر چیزی را در جای خود قرار دهد؛ اما حقیقت عدل در نهایت خفا و پوشیدگی است؛ زیرا کسی می‌تواند هر چیزی را در جای خود قرار دهد که جای اشیای جهان و منزلت اشخاص و جایگاه نژاد، اقوام، قبایل، زنان، کودکان، مردان و... را کاملاً بداند. کسی از چنین اطلاع کامل و جامعی برخوردار است که آن‌ها را آفریده باشد و او فقط خدای یکتا و یگانه است و کسی از آگاهی خدا باخبر است که از قداست نبوت، روحانیت رسالت و شرافت وحی نبوی و ولوی بهره برده باشد و کسی از رهنمود و حیانی انسان کامل معصوم یعنی پیامبر و امام معصوم علیه السلام آگاه است که عقل برهانی را به وسیله اشاره آن ذوات قدسی شکوفا کرده باشد: «لِيُثْبِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» و نقل معتبر را از آنان فراگرفته باشد و فن شریف مدیریت را که هنر مخصوص خداداد است در صحبت این دو بال توانمند معرفتی قرار دهد تا از هم‌آوایی آن‌ها عناصر اصلی مثلث جهان‌دانی، جهان‌داری و جهان‌آرایی سامان یابند.

نتیجه آنکه با توجه به رویکردهای هستی‌شناختی ارائه شده در دین و نیز بایدها و نبایدهای منبعث از حریم آنکه به وسیله سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام او به ما رسیده است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اساساً الگویی با انسجام درونی و بیرونی، قابل احصاء از حریم دین (اسلام) با عنوان سبک‌زندگی دینی (اسلام) ممکن خواهد بود.

از سوی دیگر این مطلب را که بنیان رسانه‌های مدرن، به‌ویژه فیلم، اثری با قابلیت هنری است را پذیرفته‌ایم و نیز بر این باوریم که هنر، تنها امور متعالی را بازتاب می‌دهد - این موضوع باید در ضمن مباحثی منسجم و دقیق، تبیین و ارائه شود - از این رو رسانه‌های پیشرفته این قابلیت را خواهند داشت که نگرش‌های حق‌محورانه و ارزش‌های عدالت‌طلبانه را با بهره‌گیری از سیره ائمه و اولیای دین به گونه‌ای شایسته بازتاب دهند. تلاش برای ساخت اثری رسانه‌ای بر این اساس حتی ممکن است به پدید آمدن «سبک دینی» در عرصه رسانه نیز بینجامد.

رسانه‌های پیشرفته، قدرت بازنمایی و انتقال انواع جهان‌بینی و ارزش‌های الهی و انسانی را به مخاطب خود دارند، امری که در سبک‌زندگی دینی در پی آن هستیم. فیلم‌ها می‌توانند واقعیت‌های خاصی را تولید کنند که با حقیقت، هیچ نسبتی نداشته باشد و یا واقعیاتی را بسازند که برخاسته از حقیقت و نظام معنایی مطابق با حقیقت دینی و آسمانی است.

پس این فرضیه که قابلیت رسانه دینی وجود داشته و می‌توان به بازنمایی سبک زندگی دینی در آن ساحت پرداخت، اثبات می‌شود. سبک‌زندگی دینی از رفتارهای دینی و ایمانی در همه حوزه‌های ارتباطی انسان با خدا، خود، هم‌نوعان و طبیعت برمی‌خیزد که می‌توان آن‌ها را در اثری رسانه‌ای با مشخصات رسانه دینی به تصویر کشید.

منابع

۱. هاشم‌نژاد، حسین (۱۳۹۲)، *زیبایی‌شناسی در آثار ابن سینا*، شیخ اشراق و صدر المتألهین، تهران: سمت.
۲. احمدوند، محمدعلی (۱۳۸۶)، *بهداشت روانی*، تهران: انتشارات پیام نور.
۳. افلاطون (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار*، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۴. بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، *سبک‌شناسی*، تهران: انتشارات زوار، ج ۱.
۵. بوردیو، پ. ی (۱۳۸۱)، *نظریه کنش* (نسخه چاپ دوم)، ترجمه: م. مردی‌ها، تهران: نقش و نگار.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱)، *مفاتیح الحیات*، محققان: محمدحسین فلاح‌زاده و همکاران، قم: نشر اسراء.
۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۸. زرقانی، سیدمهدی (۱۳۹۰)، *جستارهای ادبی* (مجله دانش‌سکده ادبیات و علوم انسانی مشهد) دوره ۴۴، ش ۱ (مسلسل ۱۷۲).

۹. زیمل، گئورگ (۱۳۸۰)، **تضاد فرهنگ مدرن**، ترجمه: هاله لاجوردی، فصلنامه ارغنون، ۱۸، صص ۲۲۵-۲۴۹.
۱۰. شاملو، سعید (۱۳۸۲)، **مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت**، تهران، رشد.
۱۱. شولتز، دوان (۱۳۸۴)، **نظریه‌های شخصیت**، کریمی و همکاران، تهران: نشر ارسباران.
۱۲. طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۷)، **اساس الاقتباس**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. غلامرضایی، محمد (۱۳۸۷)، **سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو**، تهران: نشر جامی.
۱۴. فاضلی، محمد (۱۳۸۲)، **مصرف و سبک زندگی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
۱۵. مهدوی کنی، محمد سعید (۱۳۸۶)، **مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی**، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، پاییز، صص ۲۳۰-۱۹۹.
۱۶. _____، **دین و سبک زندگی**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۷. مهدی‌زاده، سید محمد (۱۳۸۴)، **بررسی محتوایی و حرف‌های مطالب هفت خبرگزاری غیردولتی**، فصل‌نامه رسانه، ش ۳، پیاپی ۶۳.
۱۸. هاشم‌نژاد، حسین (۱۳۸۵)، **درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان اسلامی**، نشریه قیسات، ش ۳ و ۴۰.
۱۹. هرست هاوس، رزالین، ۱۳۸۴، **مجموعه مقالات فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی (بازنمایی و صدق)**، ترجمه امیر منصوری، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر، ج ۱.
۲۰. زهرا سخی، <http://www.hamshahrtraining.ir/news.aspx.3077-1389>